

کشورهای لاتین در حال تبدیل شدن به یک پیکره به عنوان بدیل قاره‌ای ایالات متحده هستند

آمریکای غیر استکباری



امپریالیسم آمریکا را درست در چند کیلومتری ایالت فلوریدا تاسیس کرد اما متأسفانه نتوانست خود را در دیگر ملت‌های تحت ستم لاتین باز تکثیر کند. حرکت انفرادی چه‌گوآرا برای توسعه انقلاب به آمریکای جنوبی نیز با قتل او در بولیوی به شکست انجامید.

البته نباید نقش پنهان مکزیک‌ها را در حمایت از انقلاب کوبا نادیده گرفت اما پرجمعیت‌ترین ملت لاتین با همه تنفری که از استکبار انگلوساکسون داشتند، فاقد هویت مستقلی بودند که آنها را به سوی یک حرکت ضد آمریکایی سوق دهد. اکثر مکزیک‌ها نیز مثل ونزوئلایی‌ها، برزیلی‌ها، پرویی‌ها و آرژانتینی‌ها یا چنان محروم و مستضعف بودند که به چیزی جز مصائب زندگی روزمره نمی‌اندیشیدند تا تحت تأثیر فرهنگ کاتولیک بودند که از طریق کلیسای واتیکان، متحد استعمار نوین غربی کنترل می‌شدند. انقلاب کوبا باعث شد تا اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی، جنبش کشیش‌های مبارز در آمریکای لاتین به وجود بیاید. این جنبش‌ها به اندازه جریان‌های چپ‌گرای کارگری و دهقانی ضد استعماری در به چالش کشیدن سلطه حکومت‌های دست‌نشانده سراسر آمریکای لاتین تأثیر نداشت. از آن پس توسعه اجتماعی و هویت‌یابی ملی، مهم‌ترین معیارهای میزان ایستادگی ملت‌های لاتین در مقابل استعمار آمریکایی بوده است.

سال ۱۹۷۳ تحول اجتماعی جامعه شیلی، طبق اعتراف هتری کیسینجر، وزیر وقت خارجه ایالات متحده با کودتای مستقیم واشنگتن علیه دولت مردمی آندره به دست ژنرال پیئوشه به خونین‌ترین شکل ممکن سرکوب شد اما خود به گویی دیگر برای خیزش لاتین‌ها تبدیل شد. از آن پس طی نیم قرن اخیر نیکاراگوئه، پاناما، ونزوئلا، شیلی، بولیوی، آرژانتین و برزیل شاهد انقلاب‌ها یا خیزش‌های ملی برای خارج شدن از زیر یوغ آمریکا بوده‌اند. این جنبش‌های ملی دیگر منزوی و محدود به مرزها نیستند، بلکه در قالب اتحادیه‌های تجاری و سیاسی میان دولت‌های لاتین نهادینه شده‌اند. اتحادیه بولیواری (آلبا)، پیمان تجاری آمریکای جنوبی (مکوسور) و اخیراً اتحادیه فرقه‌ای بریکس، به سازمان‌هایی برای متشکل کردن لاتین‌ها در قامت پیکره‌ای واحد تبدیل شده‌اند. مکزیک نیز با آنکه به لحاظ اقتصادی در پیمان نفتا با ایالات متحده و

کانادا حل شده اما به لحاظ اجتماعی و فرهنگی هرگز در آمریکای شمالی هضم نشده و به عنوان یک دغدغه جدی برای آینده ایالات متحده باقی مانده است. امروز برزیل عضو مهم پیمان بریکس در کنار روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی است که برانند نظم پسا-آمریکایی را در جهان برقرار کنند. آرژانتین نیز به دنبال عضویت در بریکس پلاس است. برزیل در کنار ونزوئلا با بهره‌گیری از اقتصادهایی توانمندتر از سایر همسایگان لاتین و جوامعی که در جست‌وجوی هویت مستقل هستند، موتورهای خودباوری لاتین هستند. هر دوی آنها بزرگ‌ترین اقتصادهای بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی (مکوسور) هستند که در کنار آرژانتین، پاراگوئه و اروگوئه به عنوان اعضای کامل بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور، گویان، پرو و سورینام به عنوان اعضای مرتبط و مکزیک و نیوزیلند (از قاره اقیانوسیه) به عنوان عضو ناظر مجموع تولید ناخالص داخلی ۵ هزار و ۱۹۵ میلیارد دلار را در سال ۲۰۲۲ میلادی به ثبت رسانده‌اند. این به معنی تولید یک قطب جدید اقتصادی است که از حمایت سیاسی دولت‌های عمداً چپ‌گرا یا غرب‌ستیز بهره می‌برد. این بازار هر چند هنوز رقیب مستقیم بازار آمریکای شمالی نیست و حتی با آن تبادل زیادی دارد اما می‌تواند سنگ بنای یک بلوک بزرگ باشد.

هویت مشترک لاتین
 از همان زمان که پیکره مستکبرانه این آمریکای اول شکل می‌گرفت، در سراسر قاره انگیزه‌هایی برای رقابت با ایالات متحده یا خیزش علیه آن در قامت «آمریکای دوم» به وجود آمده بود. هر چند واژه آمریکا در زبان‌های لاتین به معنای «معجزه» است اما در میان روشنفکران و نجیبان لاتین، دیدگاهی وجود داشته - و هنوز هم دارد- که آمریکا یک دم‌تحمیلی و استعماری برای بخشی از جهان است. آمریکا نامی است که پادشاهی اسپانیا اواخر قرن پانزدهم میلادی برای بی‌اعتبار کردن کریستف کلمب، به افتخار فرستاده ایتالیایی خود «آرگوئو» و سپس «ویسوچو» که مدعی کشف بخش اصلی این قاره بود، بر آن نهاد. بزرگ‌ترین تمدن‌های آمریکای شمالی و جنوبی، یعنی تمدن‌های آزتک در محدوده مکزیک و آمریکای مرکزی و تمدن اینکا در شمال غربی آمریکای جنوبی، در ۶ قرن پیش توسط مهاجمان اسپانیایی برباد شدند. همانند قاره آفریقا، حوزه‌های تمدنی باستانی بومی‌ها در هر ۲ بخش شمالی و جنوبی قاره آمریکا چندان گسترده نبود و تا پیش از ورود استعمارگران اروپایی، بیشتر بومیان بدوی بودند. هوگو چاوز، رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا جنبشی را برای تغییر نام قاره آمریکا یا دست کم قلمروی کشورهای آمریکای لاتین آغاز کرد اما مساله اینجاست که حتی اگر در رادیکال‌ترین شکل ممکن، بومیان این قاره را وارث حقوق تمدنی چند هزار ساله این منطقه بدانیم ولی فقدان خودآگاهی تاریخی مشترک میان بومیان قاره‌ای وسیع که از شمالگان تا جنوبگان کشیده شده، باعث شده آنها فاقد یک چشمانداز هویتی باشند. به همین دلیل تنها خودآگاهی تاریخی مشترک مردمان لاتین و بومیان قاره آمریکا به دوران پس از استعمار بازمی‌گردد که این حافظه تاریخی نیز توسط کلیساها و سازمان‌های تحت امر غرب کنترل می‌شود.

با این وجود امروز هویت لاتین خود به یک عامل وحدت تبدیل شده که پیش‌رانه‌ای است برای هویت‌خواهی نوین ملت‌های ۳۳ کشور مستقل ریز و درشت قاره آمریکا در مقابل ۲ کشور انگلوساکسون شمالی یعنی ایالات متحده و کانادا. حتی جزیره کوچک سیاه‌پوست‌نشین فرانکوفیل - فرانسوی‌زبان - دریای کارائیب مثل هائیتی یا برزیل به عنوان بزرگ‌ترین و تنها کشور پرتغالی‌زبان آمریکای لاتین، رفته رفته خود را در هیات یک کل مشترک، مقابل مستکبران آمریکایی و انگلیسی‌زبان باز یافته‌اند. برخلاف قرن بیستم آمریکا دوم به عنوان قطب بدیل آمریکای اول یا همان ایالات متحده دیگر یک ایده منزوی نیست، بلکه اتحاد وسیعی از کشورهای باثبات و مستقل آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد.



شروین طاهری
 سرویس بین‌الملل

یافت. ابتدا ایالات متحده در دوستی با کشورهای تازه مستقل شده آمریکای جنوبی در آمد و تلاش کرد برای آنها نقش حمایت‌گرانه‌ای در تقابل با قدرتهای استعماری اروپایی پیدا کند اما هر قدر نفوذ پادشاهی‌های آن سوی اقیانوس اطلس بر قلمروی گسترده لاتین‌ها از مرزهای جنوبی ایالات متحده تا جنوبگان کمتر می‌شد، واشنگتن در هیبت قدرت اول آمریکا یا «آمریکای اول» جری‌تر می‌شد.

به این ترتیب بر پایه دکترین مونرو، واشنگتن آزمون و خطا برای تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت استعماری غرب را تا اواخر قرن نوزدهم در همین حیاط خلوت لاتین انجام داد تا آنکه از ۱۸۹۳ سیاست رسمی امپریالیسم و توسعه‌طلبی آمریکایی با آغاز دور جدید جنگ‌های آمریکا - اسپانیا آغاز و پای یانکی‌ها کم‌کم به آن سوی اقیانوس اطلس هم باز شد و شراکت‌های آمریکا در قالب بیش از ۱۸۰ جنگ خونین بین‌المللی، داخلی و کودتا، گریبان بقیه مردم دنیا را هم گرفت.

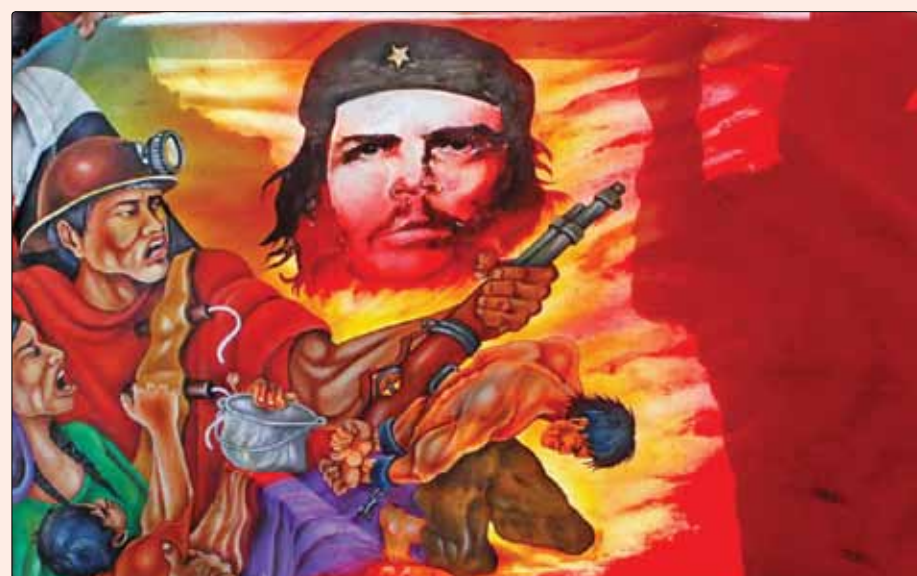
اتحادیه بولیواری (آلبا)، پیمان تجاری آمریکای جنوبی (مکوسور) و اخیراً اتحادیه فرقه‌ای بریکس، به سازمان‌هایی برای متشکل کردن لاتین‌ها در قامت پیکره‌ای واحد تبدیل شده‌اند

به مرور که ایالات متحده جای بریتانیا را به عنوان بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی کره زمین می‌گرفت، قدرت واشنگتن به طور جدی در همان حیاط خلوت لاتینش به چالش کشیده شد.

آرژانتین طی نیم قرن از ۲ دهه آخر قرن نوزدهم تا آغاز رکود بزرگ ۱۹۲۹ در ایالات متحده و اروپا، به لطف اقتصاد صادرات‌محور، از رفاه و شهرت فزاینده‌ای برخوردار شد و جمعیتش به ۷ برابر افزایش یافت.

آرژانتین جنوبی‌ترین کلنی اروپایی‌نشین قاره آمریکا رفته رفته جایگاه خود را به عنوان مالک‌الرقاب ایالات متحده در آمریکای لاتین تثبیت کرد. در همان مقطع مکزیک و برزیل به عنوان کشورهای به‌مراتب بزرگ‌تر، پرجمعیت‌تر و ثروتمندتر از آرژانتین از نظر هویتی سردرگم بودند.

آرژانتین اما مشابه آمریکا کشوری بود که اکثریت قریب به اتفاق جمعیتش را مهاجران اروپایی بومی‌ها از اسپانیا، ایتالیا و آلمان تشکیل می‌دادند و بومی‌ها، مستیزوها (دورگه‌های بومی و اروپایی) و سیاهان در این کشور در اقلیت بودند. این



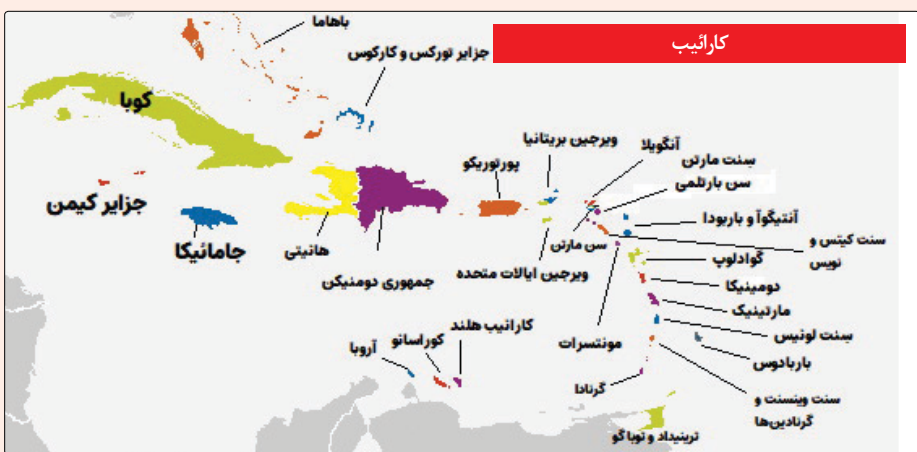
عاملی بود برای آنکه آرژانتین در روند جهانی هویت‌خواهی دولت - ملت‌ها سردرگم نماند و به سرعت با اختیار کردن هویت اروپایی، به تقلید توسعه غربی، از سایر لاتین‌ها پیش بیفتد. با اینکه نیروهای سیاسی رادیکال و سپس نظامیان از دهه ۱۹۳۰ رفته رفته محافظه‌کارانه‌ای را که عامل ثبات اقتصادی شده بودند به حاشیه راندند اما تا پایان جنگ اول جهانی، آرژانتین هنوز سودای رقابت با آمریکا را در سر می‌پروراند. وقتی ژنرال «خوان پرو» سال ۱۹۴۶ به ریاست‌جمهوری رسید، تلاش کرد با افزایش قدرت طبقه کارگر از طریق متشکل کردن سندیکاهای کارگری در قالب یک جریان سیاسی، کشورش را همانند آمریکا و اروپا تبدیل به یک قطب صنعتی کند اما در نتیجه رقابت آمریکا و شوروی بر سر حمایت از لیبرال‌ها و کمونیست‌های جامعه آرژانتین، رفته رفته زمینه یک انقلاب

استفاده می‌کند. در حقیقت دکترین مونرو سنگ‌بنای یک قدرت استعماری جدید بود که تا چندین دهه بعد هویت سیاسی کل قاره آمریکا و حتی عنوان آمریکا را مصداق کرد. در دهه سوم قرن نوزدهم میلادی اما کل مساحت ۱۳ ایالت متحد شده به نیمه غربی کشور امروزی و حدود نصف مساحت آن محدود می‌شد و منظور از مستعمرات جدید در پیام مونرو به کنگره نیز سرزمین‌های متعلق به بومیان بود که هنوز توسط اروپاییان مهاجر ساحل شرقی آمریکای شمالی کشف (شغال) نشده بودند. آن روز از نظر رهبران واشنگتن همه این سرزمین‌ها قاعداً باید در شمال مرزهای همسایه قدرتمند جنوبی‌شان یعنی امپراتوری مکزیک می‌بود. رژیم واشنگتن تازه از جنگ با انگلوساکسون‌ها فارغ شده بود. در عین حال نیروی دریایی نسبتاً قدرتمند ایالات متحده که عملاً از

امروز هویت لاتین خود به یک عامل وحدت تبدیل شده که پیش‌رانه‌ای است برای هویت‌خواهی نوین ملت‌های ۳۳ کشور مستقل ریز و درشت قاره آمریکا در مقابل ۲ کشور انگلوساکسون شمالی یعنی ایالات متحده و کانادا

گروه‌های مختلف در زمان دریایی تشکیل شده بود و جریان انتقال برده‌های آفریقایی به قاره جدید را سازماندهی می‌کرد، نه فقط در محدوده اقیانوس اطلس، بلکه در قلمروی سنتی اروپایی‌ها در دریای مدیترانه و دریای شمال هم ضرب سست‌هایی به پادشاهی‌های بریتانیا، اسپانیا، پرتغال، عثمانی و حتی فرانسوی‌ها نشان داده بود که حامی انقلاب آمریکا بودند.

با این وجود هنوز چشم‌اندازی و رای مرزهای مکزیک و جزایر شمالی کارائیب نداشت. آن روز آمریکایی‌ها فقط زورشان به بومیایی می‌رسید که به سبک استعمارگران اروپایی سرخپوست خوانده می‌شدند و به دور از هیاهوی دنیای مدرن زندگی بسیار ساده کوچ‌نشینی داشتند. نشان به آن نشان که اشغال قلمروهای شمالی مرکزی در غالب ایالات امروزی کالیفرنیا، نوادا، یوتا، نیومکزیکو، تگزاس، آریزونا، کلرادو و اوپومینگ تا نیمه قرن نوزدهم به طول انجامید. هم‌زمان با اشغال جزیره پورتوریکو در جنگ با اسپانیا، آمریکایی‌ها متوجه آمریکای لاتین شدند. در حقیقت تعبیر «حیاط خلوت آمریکا» که تا امروز در اشاره به کشورهای آمریکای لاتین به کار می‌رود، چند دهه بعد از صدور دکترین مونرو عینیت



سرزمین‌های غیرمستقل قاره آمریکا
 دانمارک: گرینلند
 فرانسه: گویان فرانسه، گوادلوپ، مارتینیک، سن پارتلمی، سن مارتن، سن پیر و میکلون
 هلند: آروبا، بونایر، کوراساو، سیبا سینت یوستاتیوس، سینت مارتن
 پادشاهی بریتانیا: آنگویلا، برمودا، جزایر ویرجین انگلیس، جزایر کایمن، جزایر فالکنند (مالویناس)، مونت سرات، جورجیای جنوبی و جزایر ساندویچ جنوبی، جزایر تورکس و کایکوس
 ایالات متحده: پورتوریکو، جزایر ویرجین آمریکا



۳۵ کشور مستقل قاره آمریکا

- آمریکای شمالی**
 - ایالات متحده آمریکا (ناتو) (نفتا)
 - کانادا (ناتو) (نفتا) (م.م)
 - مکزیک (نفتا) (ن.ج.غ)
- آمریکای مرکزی**
 - نیکاراگوئه (آلبا)
 - السالوادور (ن.ج.غ)
 - بلیز (م.م) (ج.غ)
 - پاناما (ج.غ)
 - کاستاریکا (ن.ج.غ)
 - هندوراس (ج.غ)
 - گواتمالا (ج.غ)
- کارائیب**
 - کوبا (آلبا) (ج.غ) (ج.غ)
 - باهاماس (م.م) (ج.غ)
 - باربادوس (ج.غ)
 - دومینیکا (م.م) (ج.غ)
 - جمهوری دومینیک (ج.غ)
 - جامائیکا (م.م) (ج.غ)

توضیحات
 * ناتو: پیمان امنیتی آتلانتیک شمالی
 * کشورهای مشترک‌المنافع: مستعمرات پیشین مستقل شده از بریتانیا (م.م)
 * اتحادیه بریکس (ب) و بریکس پلاس (ب+)
 * مکوسور: بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی (م.م)
 * آلبا: تسی-پی: ائتلاف بولیواری برای ملل آمریکای غیرمتهمدهان (ج.غ)